

زیر آسمان فیروزه ای

اکران ویژه «پشت دیوار سکوت»



● **گروه هنر:** اکران ویژه فیلم سینمایی «پشت دیوار سکوت»، به کارگردانی مسعود جعفری جوزانی، یکشنبه، ۱۴ مرداد، ساعت ۱۷ در تالار ایوان شمس، سالن آفتاب برگزار می‌شود. عواید این نمایش ویژه که با همکاری مؤسسه جوزان‌فیلم و انجمن احیای ارزش‌ها برگزار می‌شود، به بیماران مبتلا به ایدز اختصاص داده خواهد شد. در این نمایش ویژه علاوه‌بر بازیگران و عوامل فیلم، صاحب‌نظران حقوقی و اجتماعی مانند پروین افسرکارزونی (رئیس اداره کنترل ایدز و بیماری‌های آمیزشی وزارت بهداشت)، تهمورث بشیری‌ه (عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی و مدیرکل انجمن حقوق‌شناسی)، احمد حاجبی (مدیرکل دفتر سلامت روانی، اجتماعی و اعتیاد وزارت بهداشت)، هما داودی‌کرمارودی (عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد و عضو هیئت امنای انجمن حقوق‌شناسی)، علی صابری (وکیل دادگستری و عضو پیشین شورای اسلامی شهر تهران) و جواد طوسی (وکیل دادگستری و منتقد سینما) حضور خواهند داشت.

جدیدترین مذاکرات «همایون شجریان» برای کنسرت خیابانی‌اش

● پس از اعلام آمادگی همایون شجریان برای برگزاری کنسرت خیابانی، جلسه‌ای با حضور این هنرمند و مدیران شهرداری تهران برای بررسی امکان برگزاری این کنسرت تشکیل شد. به گزارش ایسنا، بزین ضرامی، رئیس سازمان زیباسازی، در این جلسه ضمن اعلام حمایت و همکاری شهرداری تهران برای برگزاری کنسرت خیابانی همایون شجریان، گفت: زمانی‌که ایده برگزاری این کنسرت از سوی شما مطرح شد، حوزه فرهنگی شهرداری تهران، از جمله مرکز ارتباطات، معاونت فرهنگی و اجتماعی و سازمان زیباسازی به اتفاق به این نتیجه رسیدیم که برگزاری کنسرت خیابانی در این شرایط می‌تواند یک اتفاق مثبت باشد و شهرداری تهران به‌عنوان مجری اصلی می‌تواند نقش‌آفرینی کند. از سوی دیگر چون تاکنون چنین رویدادی برگزار نشده، این دغدغه جدی ماست که این کنسرت باید با هوشمندی کامل برنامه‌ریزی شود تا این ایده الگو و سرمشق کارهای بعدی باشد. او به نیاز مشارکت‌کننده همه دستگاه‌ها و مردم در برگزاری این کنسرت اشاره کرد و گفت: تنها بخشی از مقدمات این رویداد مربوط به شهرداری تهران می‌شود. بخش مهم و اصلی آن مربوط به شما در جایگاه هنرمند است و بخشی دیگر مربوط به سازمان‌ها و نهادهای دیگر و همین‌طور حضور مردم است. باید در جلسات دیگری که برگزار می‌کنیم سهم عناصر دیگر را بررسی کرد تا این حرکت مردم‌محور در عرصه موسیقی ادامه‌دار باشد. همایون شجریان هم با اشاره به دلیل درخواست خود برای برگزاری کنسرت خیابانی گفت: «سه سال پیش برای کسانی که تابه‌حال امکان دیدن کنسرت نداشته‌اند و اغلب در نقاط کم‌امکانات شهرها زندگی می‌کنند درخواست اجرای کنسرت خیابانی دادم که به دلایلی برگزاری آن میسر نشد. دغدغه برگزاری این کنسرت تا به امروز با من ماند. امروز به دلیل دیگری که می‌دانید این دغدغه مطرح شد؛ البته به‌هرحال صورت‌مسئله؛ یعنی مشکلات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، سر جای خودش هست. این مسائل تا حل نشود نارضایتی جامعه پابرجاست، اما یک رویداد هنری می‌تواند به همدلی و انرژی‌مان کمک کند».

علیرضا لسرک، خالق «خرمگس» این‌بار نیز با اثری متفاوت با به‌عرصه تئاتر گذاشته است. علی‌عابدی با نوشته‌های خاص و اجراهای خاص‌تر توانسته است نظر بسیاری از منتقدان و علاقه‌مندان تئاتر را به خود جلب کند. اثر جدید وی «تیولا» نام دارد و قرار است در مردادماه روی صحنه نمایش‌خانه مهرگان برود. به‌این جهت مصاحبه‌ای را با او ترتیب دادیم تا بیشتر با این اثر آشنا شویم.

■ شما ازجمله هنرمندانی هستید که یک اثر را ا بدو تولد؛ یعنی نگارش نمایش‌نامه تا اجرا شخصاً انجام می‌دهید. به نظر شما این مورد چه تفاوتی با دیگر آثاری دارد که نمایش‌نامه‌نویسی و کارگردان دو شخص متفاوت هستند؟

من معمولاً تمام آثاری را که نوشته‌ام خودم کارگردانی کرده‌ام و عادت ندارم که اجرا را به شخص دیگری واگذار کنم، چون احساس می‌کنم کار من زمانی کامل می‌شود که اجرا نیز با خودم باشد؛ یعنی فضای فکری کارهای من به شکلی است که آغاز آن با نمایش‌نامه و پایان آن با اجراست و به این شکل است که آثار کامل می‌شود. من حد کمال آثارم را در اجرا می‌بینم، هنگامی که نگارش یک نمایش‌نامه را آغاز می‌کنم، تا آن اثر را اجرا نکنم، حس کامل‌بودن اثر در من ایجاد نمی‌شود. در زمان نگارش یک نمایش‌نامه در ذهن من اجرائیات آن نیز نقش بسته است و همین مسئله باعث شده تا تمام نوشته‌ها را شخصاً اجرا کنم تا اثر به تکامل کلی برسد.

■ به نظر شما این روش تأثیر خاصی از لحاظ استقبال مخاطب دارد؟ احساس من این است که وقتی شما یک نمایش‌نامه خام را خوانش می‌کنید، تأثیراتش به‌مراتب کمتر از زمانی است که آن را برای اجرا روی صحنه می‌برید. چون اجرا خلاقانه‌ای را که در متن وجود دارد پوشش می‌دهد و مخاطب بیشتر با تفکرات ذهنی من رابطه برقرار می‌کند. به‌هرحال در اجرا احساسات و فضاسازی و... وجود دارد که در نوشته دیده نمی‌شود. گاهی اوقات من متن را برای دوستان فرستاده‌ام و بعد از خوانش به من گفته‌اند آنچنان‌که بایدو شاید با متن ارتباط برقرار نکرده‌اند و بعضی از قسمت‌ها را نتوانسته‌اند برای خود فضاسازی کنند. اجرا این امکان را به من می‌دهد که اثرم را با تمام المان‌های موجود در یک نمایش به مخاطب عرضه و دغدغه فکری خودم را منتقل کنم و من از آن دست اشخاصی هستم که علاقه‌مندم نوشته‌های خودم را به اجرا ببرم.

■ **دغدغه جنگ دست‌بردار شما نیست. بعد از اثر پیشین باز هم ما شاهد اثری هستیم که جنگ نماد اصلی آن است. این تفکر از کجا نشئت گرفته؟ آیا به‌خاطر زندگی در زمان جنگ بوده یا دنیای پر زردوخورد امروز چنین اثری را روی شما گذاشته است؟**

زندگی من از بدو تولد تا به امروز با جنگ آغشته شده است و به‌نوعی می‌توان گفت که جنگ قصد دست‌کشیدن از انسان را ندارد، البته این دغدغه جنگ برای من فقط در ایران وجود ندارد. درواقع از همان دوران جوانی که فیلم‌های جنگ داخلی آمریکا در برابر دیدگان من قرار گرفت، همیشه یک پرسش در ذهن من ایجاد شده است. به‌راستی جنگ چه تغییری ایجاد می‌کند؟ چه دستاوردی برای بشریت داشته است؟ و چه عواملی باعث می‌شود که انسان به‌سوی جنگ حرکت کند؟

و همین مسئله باعث شد تا من مطالعات زیادی درخصوص جنگ‌های مختلف در تمام دوران تاریخ داشته باشم و همین مسئله باعث گسترش یک تفکر ذهنی در من شد. با وجود اینکه جنگ یک مقوله خشن و دهشتاک در جهان امروز است و ما شاهد فجایع عمیق آن هستیم، اما بدون توجه به عواقب آن گاهی خود ما باعث ایجاد جنگ می‌شویم و از آن مترسکی می‌سازیم که بعد از جنگ هم از آن وحشت داریم و فراری هستیم. احساس من از عصر معاصر این است که جنگ مانند لوحی مراسم نکوداشت داریوش اسدزاده و رونمایی از کتاب‌های «خاطرات تهران» نوشته داریوش اسدزاده و «در بیان سحر فرا می‌رسد کسی این را می‌داند»، نوشته نسیم خلیلی، پنجشنبه، ۱۱ مرداد، در سالن استادامیرخانی خانه هنرمندان ایران برگزار شد و در این مراسم مجید رجبی‌معمار نشان سرو خانه هنرمندان ایران را به داریوش اسدزاده اهدا کرد. داریوش اسدزاده پس از دریافت نشان سرو خانه هنرمندان ایران گفت: «این نشان برای من بسیار ارزشمند است و هنرمندی چون من دلش به چنین هدایایی خوش است». او در ادامه گفت: «من ۸۰ سال است که در عرصه فرهنگ و هنر فعالیت می‌کنم و با گذشت زمان دریافتم که عشق اصلاً بی‌معنی است. من یک

هنر

گفت‌وگو با علی عابدی، نمایش‌نامه‌نویس و کارگردان نمایش تیولا

تیولا دغدغه جنگ دارد



منقوش‌شده بر سردر خانه ما نصب شده. دنیای این روزهای ما شده است غرش هواپیمای جنگنده در آسمان و موشک‌های اصابت‌کرده به زمین و طبیعتاً با این شرایط دغدغه و ذهنیت جنگ دست از سر من برمی‌دارد. من جنگ را دستاویزی برای نشان‌دادن خشونت قرار نمی‌دهم، من یک نگاه گروتسک‌وار و فانتزی به جنگ دارم. با اینکه اثرات جنگ در آثار من وجود دارد، اما سعی بر آن است تا با زبانی شیرین و کودکانه اثرات مخرب جنگ را به مخاطب القا کنم، چون به نظر من واژه جنگ به اندازه کافی در خودش وحشت و ترس دارد. احساس من این است که باید نگاهی متفاوت به این موضوع داشت. من جنگ را بستری برای نشان‌دادن دیگر وجهه‌های انسانی قرار می‌دهم.

■ **تیولا یک موجود نامیراست. به‌لحاظ نشانه‌شناسی چرا تیولا انتخاب شد؟ تیولایی که در آخر می‌میرد؟**

تیولا کلمه‌ای است عربی و یک گونه از موجودات دریایی است که هیچ‌گاه به مرگ طبیعی نمی‌میرند و درواقع تا زمانی که شکار نشوند یا به دام نیفتند به‌صورت مداوم از نابالغی به بلوغ می‌رسند و به حیات خود ادامه می‌دهند. من از این ایده استفاده کردم و تیولا را در قالب انسان‌هایی نشان دادم که در جنگ در حال مبارزه هستند. در یک جنگ هنگامی که یک سرباز می‌میرد، سرباز دیگری جایگزین آن و به‌نوعی ادامه‌دهنده راه همان سرباز مرده می‌شود.

جنگ از نظر من ماهیتی تهی و یوچ دارد و در اصل می‌توان گفت کاری عبث و بیهوده است. در جنگ یک اتفاق به‌صورت ممتد تکرار می‌شود و یک چرخه بیهوده در آن شکل گرفته است، سربازی می‌میرد و تفنگش بر زمین می‌افتد، سرباز دیگر جایگزین آن می‌شود و تفنگش را از زمین برمی‌دارد و به همین شکل ادامه دارد و همین مسئله دستمایه خلق انسان‌هایی در نمایش‌نامه من شد. من سعی کردم تا نامیرایی تیولا را از او بگیرم و به انسان‌های زمینی خودم هدیه کنم و دنیایی را ایجاد کنم که هیچ‌گاه نابود نمی‌شود. چون تیولا هیچ‌وقت نمی‌میرد. تیولای داستان ما هم در آخر بر اثر مرگ طبیعی نمی‌میرد و جنگ باعث مرگ آن می‌شود.

■ **سبک کاری و نوع نوشته‌های شما به سمت اپیزودپرست‌ها به‌ویژه بکت تمایل دارد. این مورد عمدی است یا به‌صورت ناخودآگاه در آثار شما ایجاد شده است؟**

در حقیقت هنگام نوشتن یک اثر به این موضوع فکر نمی‌کنم که چه سبکی را در کارم لحاظ کنم، این نوع نوشتن به‌صورت ذاتی در من وجود دارد. من حتی انشاهای دوران تحصیل را نیز به این سبک می‌نوشتم و سعی می‌کردم در جمله‌ای بسیار کوتاه و مفید منظور خودم را بیان کنم. در زندگی شخصی نیز به همین منوال است و زیاد اهل مبالغه و صحبت زیاده نیستم. البته باید این نکته را هم اضافه کنم که آثار اپیزودپرست‌هایی مانند بکت بی‌تأثیر نبوده است. احساسم این است که آثار این چنین به تفکرات ذهنی من نزدیک‌تر است. هرچند همه سعی من این است که

تقلیدی در آثار من وجود نداشته باشد. سعی من این است که ادامه‌دهنده آن سبک و سیاق باشم. اشخاصی که به این سبک نمایش‌نامه می‌نویسند، به نهایت کمال خود رسیده‌اند درحالی‌که من هنوز در ابتدای راه هستم.

■ **در نمایش‌نامه تیولا قسمت‌هایی وجود دارد که حال‌وهوای ترجمه به خود گرفته است. این مسئله به دلیل همان سبک نمایش‌نامه‌نویسی شماست؟ آیا عمدی در کار بوده است یا خیر؟**

فضای ذهنی من به شکلی است که بی‌تأثیر از این نگرش نیست. قطعاً آثاری مانند بکت روی من تأثیر گذاشته و راهی را برای من باز کرده است. جملاتی که به‌نوعی تکرار یک روبه و موقعیت است شاید برگرفته از همین فلسفه نیهیلیسم و ابزورد باشد؛ اما باید به این نکته اشاره کنم که من اصلاً عمداً نمی‌خواهم شبیه ابزوردپرست‌ها بنویسم و این مسئله در ناخودآگاه من شکل گرفته است. من تجربه نوشتن نمایش‌نامه‌های ایرانی هم داشته‌ام. نمایش‌نامه‌های شیون، تارا و... همگی آثاری ایرانی با ضرب‌المثل‌های ایرانی و اصطلاحات خاص نمایش‌نامه‌های ایرانی هستند، اما وقتی بیشتر بررسی می‌کنم، به این نتیجه می‌رسم که جهان ذهنی من درحال‌حاضر به سبک تیولا و خرمگس نزدیک‌تر است. شاید در آینده تغییر سبک دهم، اما با توجه به حال حاضر جهان دغدغه ذهنی‌ام سبکی است که دنبال می‌کنم.

■ **در نمایش‌نامه تیولا ما با لامکان و لازمان بودن اثر روبه‌رو هستیم. آیا تعددی در این بخش بوده است؟**

بله؛ من تعدماً چنین مسئله‌ای را لحاظ کردم زیرا جهانی که در ذهن من است، به‌راستی جهانی لازمان و لامکان است. این مسئله باعث می‌شود که در هرکجای دنیا بتوان کار را روی صحنه برد. برای مثال، خرمگس در سانفرانسیسکو اجرا شد و برایم جذابیت بسیاری داشت که بدون بومی‌کردن نمایش‌نامه به روی صحنه رفت و استقبال خوبی هم صورت گرفت. ما شاهد این مسئله هستیم که چه متون ایرانی و چه متون خارجی دراماتیزه می‌شوند و روی صحنه می‌روند؛ اما مسئله لامکان و لازمان‌بودن کارهای من باعث شده تا هرکسی در هر نقطه جهان بدون تغییر آن را اجرا کند.

■ **در برده‌های مختلف تیولا، دیالوگ‌های دونفره طولانی دیده می‌شود. فکر نمی‌کنید همین مسئله باعث خستگی مخاطب در زمان اجرا شود؟**

در تجربه کارهای اخیر من چنین موردی دیده نشده است. شاید در خوانش چنین اتفاقی رخ دهد، چون شنونده جهان کامل من را نمی‌بیند، اما در اجرا این جهان کامل می‌شود. اما در اجرا بازی، نور و صدا و گرمی جهان من را کامل و به جذابیت کار اضافه می‌کند. همه این عوامل باعث می‌شود تا مخاطب با جهان ذهنی من به‌صورت کامل روبه‌رو شود.

■ **با توجه به عکس‌هایی که از تیولا در فضای مجازی منتشر شده، ما شاهد گرمی سسکین و پیچیده روی چهره بازیگران هستیم. این نوع گرمی هم به فضای ذهنی شما برمی‌گردد؟**

من قبل از هر صحبتی دراین‌باره باید از احمد نگهان تشکر کنم که به‌خوبی توانست گرمی را که مدنظر بود پیاده و با فضای فکری من ارتباط برقرار کند، در اصل هنگام نوشتن به چنین گرمی‌هایی فکر می‌کردم و شخصیت‌ها را به همین شکل در ذهن خودم ترسیم کرده بودم و همین مسئله باعث می‌شد تا ترغیب شوم برای اینکه این شخصیت‌ها را ببینم و کار را ادامه دهم.

■ **نکته پایانی؟**

در پایان باید عرض کنم که تیولا خسته از جنگ، جنگ انسان را فرسوده می‌کند، روح مردم در جنگ روح خسته‌ای است و یاس و مرگ از ثمرات جنگ است و تیولا هم چون زاده جنگ و در جنگ بزرگ شده و در جنگ نیز می‌میرد، خسته از جنگ‌های بی‌حاصلی است که در دنیا اتفاق می‌افتد.

امروز ۱۱ عنوان کتاب نوشته‌ام.

او افزود: «در کتاب «در بیان سحر فرا می‌رسد کسی این را می‌داند» تلاش کرده‌ام کتابم را بفرنج جهان امروز را بازتاب بدهم و من آثار آن گوشه‌چشمی نیز به خاطرات دهه ۶۰، جنگ، رنج و شادی داشته‌ام. تروریسم تأثیر بسیار تلخی روی بافت اجتماعی جهان گذاشته است و در این زمان زن روان‌پریش پرشوری تلاش می‌کند با نوشتن به آرامش برسد، ازاین‌رو در آتشکده قدیمی در روستایی کویری در ریزد معتکف می‌شود و شروع به نوشتن می‌کند».

خلیلی ادامه داد: «من در این کتاب تلاش کرده‌ام تاریخ اقلیتی را که در آن زندگی می‌کنم بنویسم. امیدوارم مخاطب من با خواندن این کتاب که حس و عاطفه‌ام را در آن به ودیعه گذاشته‌ام بتواند تمام مکان‌هایی را که در این کتاب درباره آنها نوشته‌ام که سفر به یزد ببیند و این کتاب راهنمای خوبی برای سفر به یزد باشد».

در ادامه نشست جهانبخش سلطانی در سخنان کوتاهی با یادآوری خاطرات خوبی که با داریوش اسدزاده داشته، گفت: «رسالت هنرمند این است که به جهان زیبا نگاه کند و زیبا خلق کند. این وظیفه‌ای است که خداوند بر دوش ما گذاشته و داریوش اسدزاده توانسته به وظیفه خود عمل کند».

بهمن دان نیز در این نشست گفت: «داریوش اسدزاده تاریخ زنده سینما و تئاتر ایران است و من شانس این را داشتم‌که در مجموعه تلویزیونی «محاکمه» با داریوش اسدزاده همبازی باشم. سؤال‌هایی درباره بازیگری داشتم که پشت صحنه از او پرسیدم و او به خوبی من را راهنمایی کرد. اگر در این مجموعه به خوبی توانستم نقشم را بازی کنم مدیون اسدزاده‌ام و به‌خاطر تمام چیزهایی که از او آموختم قدردانش هستم».

مرتضی حسینی، ویراستار کتاب «خاطرات تهران»، نیز در سخنانی کوتاه گفت: «ما در نگارش و ضبط تاریخ شفاهی در مقایسه با سایر کشورها بسیار عقب هستیم و داریوش اسدزاده از منابع دست‌اول تاریخ شفاهی ایران است. تاریخ رسمی را همواره فاتحان می‌نویسند، اما هر یک از ما می‌توانیم نگارنده تاریخ شفاهی باشیم و برگبرگ این نوشته‌ها کمک می‌کنند تا به تاریخ واقعی دست یابیم».

نگاه

در پنجمین سالگرد درگذشت شیرکوبی کس

پروانه‌ای در دایره گداخته شعر

مختار شکرپیور

● ۱۳ مرداد، مصادف است با پنجمین سالمرگِ شیرکوبی‌کس! شاعری که لقب پیشانی شعر گرد برانده‌اش است، چراکه هم نقشی اساسی در تحول شعر کردی داشت و هم شعرهایش ورد ذهن و زبان مردمان گرد است و همذات‌پنداری عجیبی با شعرهایش می‌کنند. همین که سخن از شعر کرد به میان می‌آید، نام بزرگ شیرکوب در ذهن‌ها تداعی می‌شود.

شیرکو سال ۱۹۴۰ میلادی در شهر سلیمانیه عراق به دنیا آمد. پدرش، قایق‌بی‌کس، از شاعران مشهور روزگار خود بود. فضای سیاسی حاکم بر عراق زمان صدام باعث شد که این شاعر جلاي وطن کند و از سال ۱۹۸۷ تا ۱۹۹۲ در سوئد زندگی می‌کرد، اما با خارج‌شدن حکومت صدام از کردستان عراق، شیرکو به میهن بازگشت و در شهر سلیمانیه مقیم شد و نشریه و انتشاراتی راه انداخت که تا هنگام مرگ به فرهنگ و ادبیات کرد در آن خدمت کرد و در نهایت زندگی پربار این شاعر بزرگ، در ماه آگوست ۲۰۱۳ در بیمارستانی در سوئد پایان یافت و پیکرش بنا به وصیت خودش در پارکِ در سلیمانیه به خاک سپرده شد.

شیرکو در سال ۱۹۶۸ اولین مجموعه شعرش را با عنوان «مهبات شعر» منتشر کرد و از آن زمان تاکنون چندین مجموعه‌شعر، دو نمایش‌نامه منظوم و ترجمه «پیرمرد و دریا»، نوشته «ارنست همینگوی» و «عروسی خون»، اثر «لورکا»، به زبان کردی از او به چاپ رسیده است. شیرکو در سوئد جایزه جهانی «توخولسکی» و در فلورانس ایتالیا بزرگ‌ترین انجمن مدنی به او لقب «هشنه‌ری» داد. وطن، زن، آوارگی، جنگ، طبیعت و عشق مضامین عمده شعرهای او هستند.

شیرکوبی‌کس را می‌توان ملی‌ترین شاعر گُرد دانست، چراکه با چشم‌اندازی وسیع و افق دیدی گسترده به تمام جوانب فرهنگی و تاریخی کردها در آتارَش نظر داشته و واقف به مسائل گوناگون کردها از گذشته بسیار دور تاکنون است و این مهم به‌شدت در شعرش برجسته است. شیرکو این نقش فرهنگی و انسانی عظیم را در دامن شعر ایفا کرده است. او با پرداخت‌های خیالی و شاعرانه ناب، ضمن نظرداشتن به ماهیت واقعی زندگی، مناسبات معمول زندگی را درهم می‌ریزد و همه‌کنش‌ها و واکنش‌هایش شاک و جوهری شاعرانه پیدا می‌کند. حتی زمان مرسوم را نیز به‌هم می‌ریزد و پا به زمان و موقعیتی خیالی و شاعرانه می‌گذارد، اما هیچ‌وقت رگه‌های مرتبط با واقعیت را از هم نمی‌کسلد.

واژه‌های شعر شیرکو هم رنگ‌بوی خاصی دارند و دربردارنده عاطفه و احساسات لطیف انسانی و ناب شاعرانه‌ای هستند که با ابزارهای شعری بیان می‌شوند. شخصیت‌بخشی تخیل‌وار به اشیا، عناصر طبیعت و تمام پدیده‌های زندگی و پیرامونش ازجمله کارهای برجسته‌ای است که این شاعر در شعرش به آن پرداخته. شعر شیرکو سرشار از کنش‌ها و واکنش‌های شاعرانه است. الهام او از طبیعت و استفاده بجا و شاعرانه از پدیده‌های طبیعی مانند کوه، دریا، جنگل، رود، شب، روز، خورشید، ماه، آب، آتش و باد در خلق توصیف‌ها و تشبیهات شاعرانه از دیگر کارهای اساسی او در شعر است. درباره وجه روانی شعر شیرکو، برخی از مجموعه‌هایش، «مان‌ها و در برخی جاها داستان کوتاه‌های شعری تلقی می‌شوند تا جایی که خودش به صورت واضح عنوان «مان‌شعر» یا «قصیده‌شعر» را روی آنها گذاشته که از آن جمله باید به منظومه‌های «مار، صلیب و روزشمار شاعر»، «رنگ نامه»، «بوی نامه»، «مهمان پاییزی» و «صندلی» را به کار می‌برد. پرداخت‌های روایی طولانی و پر از حادثه‌های شاعرانه وام‌گرفته از ماهیت زندگی؛ با توسل به لحن، فرم و جوهر و تخیل درازدامنی از مقوله شعر صورت می‌گیرند. فریاد و خروش خاصی در شعرش موج می‌زند که بیشتر ناله‌ها و گاه مویه‌هایی مظلومانه و درعین‌حال معترضانه است و با زبان و بیانی همدلانه بر سر مخاطبان شعرش آوار می‌کند و آنان را به دردها، اندوه‌ها و آرزوهای کام‌یافته مردم‌شان و در یک کلام انسان‌های رنج‌دیده رهنمون می‌کند.

در این میان به‌گونه‌ای عمل کرده است که بوی تعصب از شعرش به شامه مخاطب نرسد، بلکه او را به دنیای ذهنی خودش که آینه‌ای از زندگی مردمش بود، می‌کشاند و همذات‌پنداری او را سبب می‌شود. درواقع شیرکو به گرد و کردستان تعلق دارد، اما با عصیت ناآگاهانه به مسائل کردها و ریست تاریخی و کنونی آنها نمی‌نگریست، بلکه واقع‌بینانه و با طمأنینه صدای مردمش شده است و لحسن در این میان سرشار از عاطفه و تعلق‌خاطر ذهنی و دردمندی و دغدغه نسبت به مردم و تبارش است.